

دانشجو-طلبه‌ها و مؤسسات پژوهشی حوزه؛ نمونه‌ای پر بار و موفق برای فعالیت‌های میان‌رشته‌ای بومی

محمد سمعی^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۱

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۲۴

چکیده

حوزه‌های علمیه پس از انقلاب اسلامی با پرسش‌های بسیاری که ارتباطی دوسویه با اسلام و جهان مدرن داشت مواجه شدند و برای پاسخ به این پرسش‌ها چاره‌ای جز به کار گرفتن روش‌های میان‌رشته‌ای نبود. البته حوزه‌ها عمدتاً ناخودآگاهانه به عرصه میان‌رشته‌ای کشیده شدند و فعالیت‌های آنان منعکس‌کننده روش‌های مدون برای این دست از فعالیت‌ها نیست. دو مسیر ارتباطی حوزه با دانش مدرن یعنی دانشجو-طلبه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی حوزوی که هم‌سری در سنت و هم‌سری در مدرنیته داشته‌اند در این مقاله مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. در نهایت نتیجه‌گیری می‌شود که حوزه در برخی فعالیت‌های میان‌رشته‌ای موفق بوده و در برخی دیگر چندان کامیاب نبوده است. البته برای پاسخگویی به نیازهای جامعه اسلامی راهی جز بسط و توسعه فعالیت‌های میان‌رشته‌ای و بهینه‌سازی روش‌های به کار گرفته شده و رفع موانع موجود وجود ندارد. **کلیدواژه‌ها:** حوزه و دانشگاه؛ اسلام و مدرنیته؛ مؤسسات تحقیقاتی حوزه؛ پیشرفت حوزه علمیه؛ پژوهش‌های میان‌رشته‌ای

۱. عضو هیات علمی دانشگاه تهران، دانشکده مطالعات جهان moh.samiei@gmail.com

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران نه تنها یک نقطه عطف در نوع نگاه ایرانیان به تعامل دین و سیاست، بلکه همچنین نقطه عطفی برای نوع عملکرد حوزه علمیه و جایگاه اجتماعی و سیاسی آن در جامعه ایران بود. به عبارت دیگر نه تنها حوزه در جریان انقلاب به عنوان یکی از اصلی ترین محورهای توانست جامعه را به سوی تحویلی اساسی سوق دهد، بلکه همزمان خود نیز به خاطر الزامات نقش تازه‌ای که برای خود تعریف کرده بود و نیز به علت توقعی که در جمهوری اسلامی از آن می‌رفت، ناخواسته در معرض تحولات عظیمی قرار گرفت. البته بررسی و تحلیل این تحولات که بعضاً در لایه‌های پنهان صورت پذیرفته است نیاز به کنکاش دارد و شاید با دید صرفاً ظاهری نتوان به توضیحی قانع کننده در این مورد رسید.

از یک سو، نگاهی گذرا به متون و نظام درسی فعلی حوزه نشان می‌دهد که حوزه هنوز به شدت همان نگاه سنتی خود را پاس داشته است. کتاب‌های درسی متداول حوزه اکثراً قرن‌ها پیش و برای پاسخگویی به مشکلات آن دوره تاریخی تدوین شده‌اند و جدیدترین کتاب‌های درسی حوزه شامل *اصول الفقه* مرحوم محمدرضا مظفر یا *حلقات الاصول* شهید محمدباقر صدر از زمان تالیف‌شان حدود نیم قرن می‌گذرد. روش‌های آموزشی و نوع تدریس اساتید مانند نوع مدیریت و ساختمان مدارس کنونی همه هنوز با همان نگاه سنتی به کار خود ادامه می‌دهند. گویا این عوامل نشان‌گر اینست که حوزه به هیچ تحویلی تن در نداده است. ولی از سوی دیگر همین حوزه سنتی برنامه‌های نرم‌افزاری بسیار پیشرفته‌ای تولید کرده است که هم قدرت جستجو در متون حجیم دینی را دارد و هم بعضاً با بهره‌گیری از فنون هوش مصنوعی^۱ قادر به تحلیل صحت حدیث بر اساس احوال و موقعیت راویان است. این نشان از وجود تحویلی بنیادین دارد. این واقعیت که قم از بدو ورود اینترنت به ایران در شمار یکی از شهرهای با تعداد کاربران بالا قرار داشت و هم ارائه درس‌های اسلامی به زبان انگلیسی و در سطح استاندارد دانشگاه‌های انگلستان و حتی با ارائه مدرک آن دانشگاه‌ها توسط برخی مؤسسات وابسته به حوزه علمیه قم^۲ تحلیل‌گران را به حیرت وا می‌دارد.

به عبارت دیگر در پس ظاهر بسیار سنتی و واپس‌گرای حوزه که به سختی با استانداردهای آموزشی نوین قابل تطبیق است، باید پرسید که چه عواملی مشغول به کار بوده‌اند و یا چه روش‌هایی به کار گرفته شده‌اند که توانسته‌اند مسیرهایی را برای حوزه به سوی فناوری‌ها و

1. Artificial Intelligence

۲. برای نمونه مراجعه کنید به سایت کالج اسلامی لندن که از جمله مراکز وابسته به جامعه المصطفی در قم است. آدرس وب: www.openstudy.org



فصلنامه علمی-پژوهشی

۷۶

دوره پنجم
شماره ۱
زمستان ۱۳۹۱



علوم جدید باز کنند؟ در پاسخ به این سؤال شاید بتوان کانال‌های متفاوتی را برای دستیابی حوزه به علوم و فناوری‌های جدید پیشنهاد کرد. از جمله: سفرهای متعدد تبلیغاتی روحانیان در داخل و خارج کشور که در طی آن با دنیای مدرن و مسائل آن آشنا می‌شوند؛ تدریس روحانیان به صورت گسترده در دانشگاه‌ها در دوران پس از انقلاب و ملاقات و برخورد با اساتید و دانشجویان و آشنا شدن با نگاه‌ها و مباحث مدرن؛ فراگیری از دوستان و بستگان و به ویژه از دختران و پسران خود که تحصیل را ادامه داده و در یک رشته تخصصی در دانشگاه تحصیل کرده‌اند؛ و بالاخره اشتغال روحانیان در پُست‌های دولتی یا قضائی که خواسته یا ناخواسته آنان را با واقعیت‌ها و الزامات بسیار متفاوت دنیای جدید آشنا می‌سازد.

این مقاله، اما، با تاکید بر اهمیت نقش مطالعات میان‌رشته‌ای در مدیریت تحول حوزه، بر دو مسیر دیگر برای دستیابی حوزه‌های علمی به دانش و فناوری نوین تمرکز می‌کند: یکی دانشجو-طلبه‌ها یعنی کسانی که به طور همزمان هم در حوزه و هم در دانشگاه تحصیل می‌کرده‌اند و دیگری مؤسسات پژوهشی حوزه که به صورت نظام‌مند هم با حوزه و هم با منابع بیرون حوزه ارتباط داشته‌اند. هر دو مسیر و دستاوردهای آنان نمونه‌ای بارز از فعالیت‌ها و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای است و اهمیت این دست مطالعات را در جامعه امروزی ما نشان می‌دهد. زیرا یک فعالیت میان‌رشته‌ای به عنوان نوعی دستاورد علمی حاصل از تلفیق دانش، نظریه‌ها، روش‌ها و الگوهای ارتباطی میان‌رشته‌ها و ساختارهای رشته‌ای تعریف می‌شود (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۷: ۵). بر این اساس حوزه‌های علمی برای پاسخ به نیازهای جدید خود به صورت خودآگاهانه یا حتی ناخودآگاهانه در دو مسیر ارتباطی فوق به نوعی فعالیت میان‌رشته‌ای دست یازیده‌اند. این مقاله برای نخستین بار به تحلیل و بررسی نوع عملکرد این دو کانال ارتباطی حوزه‌ها با دنیای مدرن می‌پردازد و در پی آن است که نشان دهد که این دو کانال ارتباطی چگونه کار می‌کرده‌اند، چه دستاوردهایی داشته‌اند و با چه مشکلاتی درگیر بوده‌اند و در نهایت تاثیر کلان این دست مطالعات میان‌رشته‌ای بر حوزه و بر محیط بیرون حوزه در ایران پس از انقلاب چگونه بوده است.

بررسی کوتاه تاریخی

اگر به سه قرن پیش باز گردیم می‌بینیم که در دوران صفویه حوزه علمی اصفهان به عنوان یک حوزه شاخص تشیع، مرزبندی مشخصی بین رشته‌های مختلف دانش دینی و غیر دینی



نداشت. فلسفه، نجوم، طب، هندسه و ریاضیات در کنار فقه و اصول و تفسیر و حدیث تدریس می‌شدند و اساتید مبرز رشته‌های دینی و غیر دینی به همراه کلاس‌ها و دانشجویان‌شان گاهی به سختی از هم قابل تشخیص بودند. برای نمونه می‌توان از شیخ بهایی به عنوان یک محصول نظام تربیتی آن روزگار نام برد. او نه تنها ادیب و شاعری زبردست، بلکه فقیهی توانا و ریاضی‌دان و مهندسی بی‌نظیر بود، فارغ از آن که عارفی دلسوخته و نیز منجمی متبحر نیز بود.^۱ به عبارتی واضح‌تر نوع رابطه علوم دینی و دانش‌های غیر دینی در اروپای قرون وسطی که امروزه در غرب بسیار مورد بحث است و به عنوان عامل اصلی عقب‌ماندگی اروپا در آن زمان شناخته می‌شود، توصیف‌گر چندان صادقی برای واقعیت‌های تاریخی تمدن ما نیست. به سختی می‌توان در تاریخ علوم اسلامی موردی را یافت که دانشمندی به خاطر یک کشف فیزیکی یا نجومی تکفیر شده باشد. بسیاری دانشمندان مسلمان عقیده‌هایی نوآورانه شبیه گالیله را مطرح کردند و هیئت بطلمیوسی را به چالش کشاندند ولی هرگز از سوی نهادهای مذهبی تکفیر نشدند.^۲ برعکس، همواره جهان اسلام پیشرفت‌های علوم طبیعی و فناوری‌های نوین را به راحتی هضم و قبول می‌کرده است. ولی در نقطه مقابل، نهادهای دینی در تمدن اسلامی اصرار شدیدی بر حفظ و حراست از قوانین اسلامی (فقه) و همین‌طور حراست از سنت‌ها و روش‌های زندگی اسلامی داشته‌اند زیرا بر عکس مسیحیت، اسلام دستورالعمل‌های بسیار ریز و جزئی را برای زندگی روزمره فردی و اجتماعی مسلمانان فراهم کرده است. بنابراین نهادهای دینی در تمدن اسلامی به جای اینکه در مقابل علوم طبیعی و دستاوردهای نوین آن موضع بگیرند، به صورت سنتی در مقابل دستاوردهای علوم انسانی و به خصوص قوانین با منشا غیر دینی از خود حساسیت نشان می‌داده‌اند. و دقیقاً به همین دلیل، و نه به خاطر پیشرفت‌های علوم طبیعی یا فناوری‌های جدید، جوامع اسلامی و به ویژه نهادهای دینی از همان ابتدا با امواج مدرنیته غربی مشکل پیدا کردند.^۳

به رغم تجربه برخی مؤسسات دانشگاهی غربی مانند آکسفورد و کمبریج که ابتدا به عنوان مؤسسات مطالعات دینی کلیسا فعالیت می‌کردند و همان مؤسسات به تدریج تبدیل به دانشگاه‌های مدرن شدند، تمدن اسلامی در پاسخ به امواج مدرنیته نهادهای موازی را بنیان‌گذاری کرد. نهادهایی برای فراگرفتن علوم جدید و دانش روز تاسیس شدند و حوزه‌های

۱. برای شرح حال زندگی شیخ بهایی نگاه کنید به (ملزاده، ۱۳۸۵).

۲. برای نمونه ببینید: (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵).

۳. عدم تفکیک بین تمدن اسلامی و تمدن غربی در نگاه‌شان به دانش، موجب برخی از کژفهمی‌ها در آثار مستشرقان شده است. به عنوان مثال نگاه کنید به: (لوئیس، ۲۰۰۲: ۱۶۰).



علمیه به عنوان نهادهای سنتی دینی صرفاً در علوم دینی و عمدتاً در فقه و اصول تمرکز کردند. نفس قبول این تفکیک در مؤسسات آموزشی، نخستین قدمی بود که جامعه اسلامی به سمت پذیرش تفکیک دین و دولت یا سکورالیزم برداشت. چنانچه اولیویر روی^۱ به زیبایی ترسیم می‌کند، پذیرش این تفکیک مهم در حوزه‌های علوم دینی، در عمل نوعی پذیرش منطق سکولار بود، اگرچه حوزه‌های علمیه در مقام نظر با چنین تفکیکی به شدت مخالفت می‌ورزیدند، در عمل به آن گردن نهاده بودند (روی، ۲۰۰۴: ۱۶۲).

ولی انقلاب اسلامی با نگاه کل‌نگر خود به دین و سیاست به صورت جدی این تفکیک را به چالش کشید. چنان که مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح می‌کند در جمهوری اسلامی ایران نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران همه و همه بر اساس اصول و ضوابط اسلامی شکل گرفته و اداره می‌شوند. همچنین اصل بنیادین ولایت فقیه در قانون اساسی نشان‌گر این مهم است که حوزه‌های علمیه باید نه تنها در نقش سنتی خویش بسیار فعال‌تر شوند، بلکه باید به تربیت فقهای بپردازند که از عهده مدیریت کل نظام سیاسی کشور بر آیند. در نتیجه طبیعی می‌نمود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حوزه‌های علمیه باید به این فکر می‌افتادند که تحوّل ساختاری در نظام خود ایجاد کنند که نقش جدید آنان را در ایران پس از انقلاب منعکس کند.

امام خمینی حتی سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به لزوم تحوّل در ساختار حوزه‌ها اشاره کرده بود. در مقایسه نقشی که حوزه در آن زمان ایفا می‌کرده با نقشی که مامور به ایفای آن بوده، ایشان می‌فرماید:

اینها اسلام را طور دیگری معرفی کرده‌اند و می‌کنند. تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه بوجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلام را از آن بگیرند و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند؛ آزادی‌خواه باشند؛ دنبال اجرای احکام اسلام باشند که در شان انسان است.... برای این که کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه به عنوان اسلام معرفی می‌شود تا چه حد است شما را توجه می‌دهم به تفاوتی که میان قرآن و کتب حدیث با رساله‌های عملیه هست. قرآن و کتاب‌های حدیث که منابع احکام و دستورات اسلام است با رساله‌های عملیه که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می‌شود از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می‌تواند داشته باشد به کلی تفاوت دارد (خمینی، ۱۳۵۶: ۷-۸).

1. Olivier Roy



ضرورت تغییر در حوزه‌ها تنها توسط افراد با نگاهی شبیه امام خمینی احساس نشده بود، بلکه حتی شامل گروه‌هایی در حوزه شد که نگرشی عمدتاً غیر سیاسی داشتند. حتی برای علمایی که در دوران غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) قائل به ضرورت لزوم تشکیل حکومت اسلامی نبودند و نسبت به رابطه دین و سیاست نگاهی حدّ اقلی داشتند، امواج جدید علم و دانش ضرورت بازبینی در نظام سنتی حوزه‌ها را غیر قابل انکار می‌نمود. لا اقل برای پاسخ به طیف وسیعی از نیازهای یک جامعه مدرن و برای فهم و درک شرایط و ضرورت‌های زندگی جدید، تجدید نظر در نظام آموزشی و پژوهشی بسیار سنتی حوزه‌ها غیر قابل اجتناب می‌نمود. مراکز پژوهشی و تبلیغی مدرن که در داخل و خارج از کشور با حمایت مراجع تقلید تاسیس شده، شاهدهی بر این مدعاست.

اما عملی کردن اصلاحات و تغییرات در ساختار سنتی حوزه که ضرورت انجام آن هم برای نگاه‌های حدّ اکثری به دین و سیاست و هم برای نگاه‌های حدّ اقلی محرز می‌نمود، کار چندان ساده‌ای نبود. دلایل عدم انجام بهینه این پدیده را می‌توان در عوامل زیر جستجو نمود. نخست آنکه متون و برنامه درسی سنتی حوزه در طول سده‌های متوالی بسیار حجیم و متورّم شده بود و به راحتی می‌توانست یک برنامه درسی بیست ساله را پر کند. هزاران جلد از مباحث دقیق ادبی و فقهی و اصولی و فلسفی موجود را نمی‌شد به راحتی کنار گذاشت. درگیر شدن طلاب با این دست مباحث همان و تمام شدن عمر مفید یادگیری آنان همان.^۱ دوم آنکه فاصله بین حوزه با علوم جدید بسیار زیاد شده بود و پر کردن چنان فاصله‌ای کاری ناشدنی به نظر می‌رسید. تفاوت مباحث مکاسب شیخ انصاری با حقوق تجارت مدرن و تفاوت نگرش اقتصادی سنتی حوزه با آنچه به عنوان تئوری‌های مدرن اقتصاد نظری در دانشگاه‌ها مورد بحث بود، به حدّی زیاد شده بود که به صورت طبیعی هر کسی را که با قصد نزدیک کردن این دو نگاه به هم فعالیت می‌کرد مایوس می‌نمود؛ فارغ از آنکه چنین کسانی که با هر دو گفتمان آشنا باشند به شدّت کم‌یاب بودند. سوم اینکه این واقعیت که روحانیت پس از انقلاب در مسند قدرت سیاسی قرار گرفته بود، چنین ایجاب می‌نمود که بیش از آنکه نگاه‌های اساسی و عمقی به الزامات فقه و حقوق جدید مورد توجه باشد، نگاه‌های عمل‌گرایانه‌ای که می‌توانست مشکلات روز را حل کند به عرصه اجرا راه می‌یافت. اولیویر روی از این حالت به عنوان غلبه سیاست بر دین یاد می‌کند (روی، ۲۰۰۴: ۴۰). طبیعی است که یک مدیر اجرایی بیش از

۱. چنانکه کارل پوپر می‌گوید: «دانش حجیم می‌تواند دانش ارزشمند را قربانی کند و انفجار انتشارات می‌تواند ایده‌های ناب را از بین ببرد» (پوپر، ۱۹۹۶: ۱۴)



آن که یک نگاه عمیق علمی داشته باشد، یک نگاه عمل‌گرایانه دارد تا بتواند پاسخ مشکلات لحظه‌ای خود را بیابد و کمتر به فکر سیستم‌سازی به معنای آکادمیک کلمه است. چهارم آن که فشار خارجی از طرف غرب که همواره دشمن درجه یک نظام اسلامی ایران بوده است، این اجازه را به دانشمندان اسلامی نمی‌داد که در محیطی آرام به نظریه‌پردازی بپردازند. چنان که گراهام فولر^۱ اشاره می‌کند غرب همواره با ابزارهایی از قبیل گروه‌های حقوق بشر، طرفداری از اقلیت‌هایی که به سازمان‌های بین‌المللی شکایت می‌کنند، جنبش‌های فمینیستی و اقلیت‌های دینی تلاش می‌کند جنبش‌های اسلامی را تحت فشار قرار دهد. البته چنان که فولر تصریح می‌کند این فشارها بیشتر در جهت منافع سیاسی غرب سامان می‌یابد و کمتر به حقایق و واقعیت‌ها توجه دارد. در چنین شرایط بین‌المللی طبیعی است که متفکران اسلامی بیش از آنکه توان خلاقیت داشته باشند باید در موضع دفاعی قرار بگیرند و به توجیه‌گری و رویکردهای منفعلانه بپردازند (فولر، ۲۰۰۳: ۱۷۷). و بالاخره پنجمین وجهی که می‌توان برای دشواری هر گونه اعمال تغییر و تحوّل در نظام حوزه‌ها برشمرد وجود نوعی نگاه واپس‌گرایانه بود که هرگونه جمع و آشتی بین علوم جدید و علوم سنتی را خیانتی به اسلام می‌دید و اصولاً هر آنچه از تمدن غرب بر آمده باشد را جز انبوهی از فساد و خیانت نمی‌دانست. طبق این نظریه که البته طرفداران محدودی داشته و دارد، اسلام به خودی خود قادر به تعریف تمام وجوه زندگی فردی و اجتماعی انسان‌هاست و یافته‌های غرب به ویژه در علوم انسانی جز تباهی چیزی را به ارمغان نخواهد آورد (قطب، ۱۹۶۶). بر اساس این نگاه، هر تلاشی در راه آشتی دادن متون موجود حوزوی با دستاوردهای مدرنیته در عرصه‌های علوم اجتماعی و فرهنگی خیانت به حوزه‌های علمیّه قلمداد می‌شد.

در پاسخ به این دو دسته از عوامل متفاوت که یکی حوزه را به انجام اصلاحات اساسی مبتنی بر دستاوردهای آموزشی و پژوهشی جهان مدرن وادار می‌کرد و دیگری در این راه مانع‌تراشی می‌نمود، چنانچه اشاره شد حوزه در سه دهه گذشته دو وجه متضاد، و در عین حال مرتبط با یکدیگر را از خود نشان داده است. برای درک واقعیت تحول شکل گرفته در حوزه، شاید بهترین راه، فهم این تحول به عنوان یک پدیده میان‌رشته‌ای باشد که در حقیقت نشان‌گر ترکیبی از دو نگاه برگرفته از سنت و مدرنیته است. در یک نگاه به پدیده‌ها از منظر حوزوی با تمام مشخصات متدیک آن روش نگاه می‌شود و در نگاه دیگر برای شناخت پدیده‌ها از روش‌های مدرن استفاده

1. Graham Fuller

می‌شود. تلفیق این دو نگاه در عمل بسیار کارگشا بوده است. این واقعیت که دانشگاه‌های ایران در رشته‌های مختلف، شاهد حضور دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه است که نظرات آنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در سطح عالی مورد توجه قرار می‌گیرد شاهدی بر این است که در سه دهه گذشته تحولات عمیق و بنیادینی در حوزه و در نوع تعامل آن با دانش‌های مدرن اتفاق افتاده است. در حقیقت این گروه از دانشوران که آنان را حاصل نسل نوظهور دانشجو-طلبه‌ها می‌دانیم کسانی هستند که با استفاده از الگوهای بومی مطالعات و فعالیت‌های میان‌رشته‌ای توانسته‌اند نوآوری‌های مهمی را در پاسخ به سؤالات مهم جامعه مطرح کنند.

دانشجو-طلبه‌ها

دانش‌پژوهانی که هم در حوزه و هم در محیط دانشگاه تحصیل کرده باشند، پدیده جدیدی نیستند. از ابتدای مواجهه جهان اسلام با امواج مدرنیته، بسیاری از دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه به تحصیل در علوم جدید نیز پرداختند. سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردش محمد عبده دو نمونه بارز از این گروه هستند که اتفاقاً به خاطر آشنایی با هر دو دسته از علوم جدید و قدیم توانستند ایده‌ها و نظریه‌های بسیار جذابی در راستای نوع تعامل جوامع اسلامی با مدرنیته ارائه کنند که بسیار مورد توجه و استفاده نسل‌های بعد قرار گرفت. کمی بعد در جریان انقلاب مشروطه تنی چند از آشنایان به هر دو دست از علوم توانستند در ترکیب این دو نوع نگاه کمک کنند (حائری، ۱۳۶۳: ۵۹). گرچه به خاطر کمبود همین گونه افراد بود که انقلاب مشروطه در حل تضاد بین جلوه‌های اسلامی حکومت و جلوه‌های مدرن آن ناکام ماند و در نهایت گرفتار دیکتاتوری پهلوی گردید.

تجربه موفق تدوین و تصویب *قانون مدنی* در سال‌های نخست سده حاضر نمونه‌ای مهم از کارآیی این دست از دانشمندان است. قانون مدنی یک نمونه بسیار درخشان و موفق از ترکیب فقه شیعه و حقوق مدرن است. تاریخ نشان داد که این قانون به حدی استوار و متین تنظیم گردیده که توانسته هم در دوران پهلوی و هم با تغییرات بسیار جزئی در دوران جمهوری اسلامی جایگاه رفیع خود را حفظ نماید. *قانون مدنی* در دو مرحله و به وسیله دو گروه متفاوت تدوین گردید و اکثر تدوین‌کنندگان سابقه تحصیلات دینی داشتند و در هر دو مرحله نقشی که توسط دانش‌آموختگان دو سویه (هم حوزوی و هم دانشگاهی) ایفا گردید بسیار بارز و مهم بود. برای نمونه می‌توان به مرحوم سید کاظم عصّار تهرانی که پس از اخذ درجه اجتهاد نزد



فصلنامه علمی-پژوهشی

۸۲

دوره پنجم
شماره ۱
زمستان ۱۳۹۱



بزرگانی چون مرحوم آیت الله سید کاظم یزدی در نجف، موفق به تحصیل در دانشگاه سورین فرانسه شده بود اشاره کرد (بهرامی احمدی، ۱۳۸۳). در دهه‌های بعد نیز نقشی که این دست از دانشوران مانند مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی و دکتر ابوالقاسم گرجی در دوران پهلوی و هم پس از آن ایفا کردند بر آشنایان با تاریخ معاصر ایران پوشیده نیست.

البته جای تعجب نیست که دانشورانی که هم با حوزه و هم با دانشگاه آشنایی کامل داشته باشند شانس بیشتری برای موفقیت در جامعه ایران دارند. زیرا جامعه ایران از بدو آشنایی با مدرنیته هم مایل به آن شد و هم می‌خواست هویت خود را حفظ کند. بنابراین کسانی که بتوانند بین این دو گفتمان آشتی دهند، همواره در جذب مخاطبان، موفق‌تر خواهند بود و آثار مؤثرتر و ماندگارتری از خود به جای خواهند گذاشت. دقیقاً به خاطر آشنایی آنها به هر دو گفتمان - به تعبیر میشل فوکو یا هر دو پارادایم به تعبیر توماس کوهن یا هر دو بازی زبانی به تعبیر لودویگ ویتگنشتاین - تنها آنان هستند که می‌توانند راه حل‌های موفق‌تری را به جامعه ارائه دهند. و به همین دلیل تنها آنها هستند که به صورت مؤثر می‌توانند سوء تفاهم‌های موجود بین دو قشر حوزوی و دانشگاهی را به خوبی شناسایی و برطرف کنند.

دانشوران دو سویه را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: (۱) آنان که پس از تحصیل در دانشگاه به حوزه آمدند؛ (۲) آنان که هم‌زمان در حوزه و دانشگاه تحصیل کردند؛ و (۳) آنان که پس از تحصیل در حوزه از حوزه خارج شده و برای ادامه تحصیل به دانشگاه رفتند.^۱ دسته سوم، چنانچه در بالا اشاره شد، در جامعه ایران در قبل و بعد از انقلاب خدمات شایانی را انجام دادند و در مجلس، در دانشگاه، در دستگاه قضایی و حتی در دولت منشا آثار مهمی بودند. ولی به نظر می‌رسد دو دسته اول، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در تاریخ ما بی‌سابقه، یا به شدت محدود، بوده‌اند. و دقیقاً همین دو دسته هستند که توانسته‌اند دانش‌ها و فناوری بیرون حوزه را به داخل حوزه انتقال دهند، نه دسته سوم، زیرا عملاً ارتباط دسته سوم با بدنه حوزه قطع می‌شده و آنان بیشتر می‌توانستند پیام آوران حوزه به بیرون حوزه باشند و نه انتقال دهندگان دانش بیرون حوزه به درون آن. بر این اساس، این مقاله روی دو دسته نخست - که پدیده‌هایی نوظهور بودند که پس از انقلاب اسلامی شکل گرفتند و چنانکه خواهیم دید در تحول حوزه نقش به‌سزایی داشتند - تمرکز می‌کند.

پیروزی شوک‌آور انقلاب اسلامی بر رژیم مقتدر شاه که مظهر مدرنیته غربی در منطقه

۱. نویسنده این مقاله خود از دسته دوم است. اینجانب پس از اخذ دیپلم به حوزه علمیه قم رفتم و ۱۸ سال در حوزه تحصیل کردم که در آن مدت به طور هم‌زمان دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه‌های تهران و تربیت مدرس گذراندم و در ادامه دکتری خود را در رشته علوم سیاسی از دانشگاه وستمنستر لندن گرفتم.



قلمداد می‌شد، حس احترام عمیقی برای اسلام در بین جوانان آن دوره ایجاد کرد. برخی به این نتیجه رسیدند که منبع اصلی این پیروزی حوزه علمیه بوده که توانسته شخصیتی مانند امام خمینی را تربیت و به جامعه عرضه کند. برخی دیگر هنگامی که در مباحث داغ سیاسی، اقتصادی و دینی دوران پس از پیروزی انقلاب وارد شدند، احساس کردند سؤالات آنان فقط با تحصیلات عمیق دینی در حوزه‌های علمیه به جواب خواهد رسید، گویا فقط حوزه‌ها قادر به خاموش کردن آتش عطش آنان بودند.

این جذابیت حوزه برای جوانان آن دوران با انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها هم‌زمان شد. دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی به خاطر درگیری‌های شدید، دانشگاه‌ها جز در معدودی از رشته‌ها تعطیل شدند. تعطیلی دانشگاه‌ها برای بخش عمده‌ای از دانشجویان شاغل به تحصیل و همچنین کسانی که در این فاصله زمانی، دیپلم متوسطه خود را می‌گرفتند، فرصتی را به وجود آورد که نیم‌نگاهی هم به ادامه تحصیل در حوزه‌های علمیه داشته باشند. البته جوانانی که در خانواده‌های مذهبی رشد کرده بودند، بیشتر آماده جذب به حوزه بودند ولی این محدود به این گروه نبود و جو انقلابی آن زمان جذابیت زیادی حتی برای خانواده‌های غیر مذهبی ایجاد کرده بود. از طرف دیگر این فرصت طلایی‌ای برای حوزه‌های علمیه بود که هزاران جوان مستعدی را که پیش از این، و همچنین پس از آن دوره، جذب دانشگاه‌های درجه یک کشور می‌شدند، جذب کنند.

اما وقتی این گروه از جوانان وارد حوزه شدند و در کنار طلاب عادی حوزه به تحصیل اشتغال پیدا کردند با مشکلات عدیده‌ای مواجه شدند. این افراد چون معمولاً از شهرهای بزرگ مانند تهران، اصفهان و شیراز به حوزه آمده بودند و چون معمولاً در سطح دیپلم یا بالاتر از دیپلم در مدارس و دانشگاه‌های خوب تحصیل کرده بودند، تفاوت زیادی بین خود و طلاب عادی حوزه مشاهده می‌کردند. گویا سطح دروس متداول حوزه برای آنان متناسب نمی‌نمود. آنان همچنین نظام بسیار سنتی آموزش در حوزه را «عجیب» و ناکافی یافتند.^۱ آنان احساس می‌کردند بین واقعیت‌های دنیای جدید و آنچه در حوزه مورد بحث قرار می‌گرفت فاصله بسیاری بود. از این گذشته درس خواندن در حوزه نمی‌توانست آینده شغلی یا موقعیت اجتماعی مطلوبی را برای آنان تضمین کند. هنجارهای اجتماعی و هم فشار خانواده‌ها - که ترجیح می‌دادند فرزندان‌شان دکتر یا مهندس شوند تا اینکه روحانی - بسیاری را از ادامه راهی که انتخاب کرده بودند، منصرف نمود.

۱. برای تدوین این مقاله پانزده مصاحبه با افراد و مؤسسات دوسویه (هم حوزوی و هم دانشگاهی) انجام شده است که مواردی را که عیناً نقل قول می‌کنم در داخل گیومه می‌آورم.



اما این حقیقت که این گروه با احساس قوی دینی و به خاطر انگیزه‌های غیر مادی، حوزه را انتخاب کرده بودند مانع این بود که به سادگی راه انتخابی خود را رها کنند؛ گرچه برخی این کار را کردند. اما گروهی که در حوزه باقی ماندند، تلاش کردند تا با روش‌های مختلف، خود را با فضا تطبیق دهند، مثلاً به جای شرکت در دروس عمومی حوزه به دنبال دروس خصوصی رفتند. گروهی هم پس از اینکه دانشگاه‌ها باز شد، تصمیم گرفتند در حالی که دروس حوزه را چند روز در هفته و با دروس خصوصی یا نوار و یا مباحثه ادامه می‌دهند، در دانشگاه هم مشغول به تحصیل شوند. در ابتدا مرکز مدیریت حوزه علمیه قم به این دسته افراد اجازه شرکت هم‌زمان در دانشگاه را نمی‌داد و برای جلوگیری از آنان حتی معافیت تحصیلی آنان را تمدید نمی‌کرد ولی بسیاری با راه‌های دیگر توانستند به هر نحوی که شده بین این دو خواسته خود جمع کنند، یعنی هم دروس حوزه را ادامه دهند و هم به دروس دانشگاه‌شان برسند.

قبل از اینکه به بررسی کیفی دانشجو-طلبه‌ها پردازیم بهتر است نگاهی به برخی آمار موجود از تعداد طلاب و تحصیلات حوزوی و دانشگاهی آنان داشته باشیم. طبق آمار مرکز خدمات حوزه‌های عملیه، تا آخر سال ۱۳۸۸، ۱۱۰۲۴۱ روحانی در آن مرکز ثبت نام کرده‌اند. این آمار شامل طلاب شیعه و سنی، زن و مرد، در حال تحصیل و یا فارغ التحصیلی است که فارغ از ملیت‌شان در ایران ساکن هستند. دانشگاه بین‌المللی المصطفی گزارش می‌کند که حدود ۱۰۰۰۰ نفر از تعداد فوق، طلاب غیر ایرانی ساکن ایران هستند که از ۱۰۳ کشور در آن دانشگاه مشغول به تحصیل علوم حوزوی می‌باشند (مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶: ۲۸).

بهترین آمار موجود در مورد دانشجو-طلبه‌ها و میزان تحصیلات حوزوی و دانشگاهی آنان، اطلاعات موجود در مرکز دانش‌آموختگان حوزه است^۱ که مسئول محترم آن مرکز، جناب حجّت الاسلام والمسلمین بحرانی، در اختیار اینجانب قرار دادند. این اطلاعات مبتنی بر ۱۶۷۵۱ فرم پر شده توسط دانش‌آموختگان حوزه‌هاست که حدود ۹۰٪ آنان از حوزه علمیه قم بوده‌اند.

۱. این اطلاعات را مسئول محترم آن مرکز، جناب حجّت الاسلام والمسلمین بحرانی، در اختیار اینجانب قرار دادند.

جدول تحصیلات حوزوی و غیر حوزوی طلاب

سطح حوزوی		تحصیلات جدید	تعداد	درصد
۹۶.۵۲	سطح اول (معادل فوق دیپلم) ۶۲۵۱ فرم پر شده	ابتدایی	۹۵	۱.۵۲
		راهنمایی	۳۰۴۲	۴۸.۶۶
		دیپلم	۲۷۹۹	۴۴.۷۸
		فوق دیپلم	۹۳	۱.۴۹
۳.۴۸	سطح دوم (معادل کارشناسی) ۵۱۳۲ فرم پر شده	کارشناسی	۱۹۳	۳.۰۹
		کارشناسی ارشد	۲۴	۰.۳۸
		دکتری	۵	۰.۰۱
۸۹.۱۵	سطح سوم (معادل کارشناسی) ارشد ۲۸۳۴ فرم پر شده	ابتدایی	۱۱۴	۲.۲۲
		راهنمایی	۲۲۱۶	۴۳.۱۸
		دیپلم	۲۱۴۶	۴۱.۸۲
		فوق دیپلم	۹۷	۱.۸۹
۱۰.۸۵	سطح چهارم (معادل دکتری) ۲۰۱۴ فرم پر شده	کارشناسی	۴۲۹	۸.۳۶
		کارشناسی ارشد	۱۲۸	۲.۴۹
		دکتری	۲	۰.۰۱ کمتر از
۷۱.۶۳	سطح اول (معادل فوق دیپلم) ۶۲۵۱ فرم پر شده	ابتدایی	۱۳۲	۴.۶۶
		راهنمایی	۹۸۷	۳۴.۸۳
		دیپلم	۸۶۶	۳۰.۵۶
		فوق دیپلم	۴۵	۱.۵۹
۲۸.۳۷	سطح دوم (معادل کارشناسی) ارشد ۵۱۳۲ فرم پر شده	کارشناسی	۴۱۸	۱۴.۷۵
		کارشناسی ارشد	۳۶۴	۱۲.۸۴
		دکتری	۲۲	۰.۷۸
۷۷.۴۱	سطح سوم (معادل کارشناسی) ارشد ۲۸۳۴ فرم پر شده	ابتدایی	۲۲۳	۱۱.۰۷
		راهنمایی	۶۶۹	۳۳.۲۲
		دیپلم	۶۲۹	۳۱.۲۳
		فوق دیپلم	۴۱	۲.۰۴
۲۲.۵۹	سطح چهارم (معادل دکتری) ۲۰۱۴ فرم پر شده	کارشناسی	۱۷۹	۸.۸۹
		کارشناسی ارشد	۲۳۷	۱۱.۷۷
		دکتری	۳۹	۱.۹۳



فصلنامه علمی-پژوهشی

۸۶

دوره پنجم
شماره ۱
زمستان ۱۳۹۱



جدول بالا نشان می‌دهد که با افزایش تحصیلات حوزوی از سطح اول تا چهارم، آمار روحانیانی که تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند از $3/48\%$ در سطح اول به $10/85\%$ در سطح دوم و $28/37\%$ در سطح سوم ارتقا می‌یابد. این رقم در سطح چهارم اندکی کاهش می‌یابد و معادل $22/59\%$ می‌شود. شاید علت این کاهش این باشد که افرادی که در این سطح قرار گرفته‌اند متعلق به نسل‌های پیشین هستند که برای آنان امکان تحصیلات جدید به اندازه امروز فراهم نبوده است. این احتمال تقویت خواهد شد اگر این نکته را در نظر بگیریم که تعداد افرادی که فقط تحصیلات ابتدایی دارند در این سطح خیلی بیشتر از سطوح دیگر است. نسبت این تعداد در این سطح $11/07\%$ است در مقایسه با $4/66\%$ ، $2/22\%$ و $1/52\%$ در سطوح دیگر. در مجموع، اطلاعات جدول فوق نشان می‌دهد دانشجوی - طلبه‌ها بیشتر از نوع دوم هستند، یعنی کسانی که به صورت هم‌زمان تحصیلات حوزوی و دانشگاهی داشته‌اند.

نکته‌ای که متأسفانه استناد به جدول بالا را برای این تحقیق با مشکل روبرو می‌سازد، این است که تحصیلات جدید در فرم‌های جمع‌آوری شده شامل تحصیلات دانشگاهی و هم تحصیلات طلاب در مؤسسات جدید حوزوی که در حوزه علمیّه تاسیس شده‌اند و برای مطالعات حوزوی مدرک می‌دهند، می‌شود. توضیح آنکه پس از انقلاب در حوزه، مؤسسات آموزشی‌ای تشکیل شدند که مطالعات اسلامی را با روش‌های جدید به طلاب آموزش می‌دهند و مثلاً طلاب می‌توانند از آن مؤسسات در علوم قرآنی مدرک کارشناسی ارشد یا دکتری دریافت کنند. طبعاً طلبی که از آن مؤسسات مدرک گرفته‌اند مشمول تعریف طلبه - دانشجویها در این مقاله نمی‌شوند، زیرا آن مؤسسات خود حوزوی محسوب می‌گردند. به علاوه اطلاعات جدول فوق، رشته تحصیلی طلاب را مشخص نمی‌کند و از این جهت برای تحلیل‌های کیفی مورد نظر که در پی می‌آید کارایی ندارد. در مجموع، باید اذعان کرد که متأسفانه اطلاعات کافی از تعداد و گرایش‌های تحصیلی دانشجوی - طلبه‌ها در دست نیست.

برای انجام تحلیل کیفی، دانشجوی - طلبه‌ها را به صورت کلی به دو گروه تقسیم می‌کنیم. گروه نخست طلبی هستند که علوم کاربردی و مهندسی را در کنار دروس حوزه فرا گرفته‌اند و گروه دوم طلبی که در دانشگاه به تحصیل یکی از رشته‌های علوم انسانی شاغل شده‌اند. طبعاً دسته نخست می‌تواند پلی بین حوزه و فناوری‌های جدید باشند و گروه دوم - که چنانچه اشاره شد حساسیت کارشان بسیار بیشتر است - حوزه را با دستاوردهای علوم انسانی مدرن آشنا می‌سازند. هر دو گروه فارغ از نوع تخصص‌شان می‌توانند در تکامل حوزه نقش به‌سزایی را

بازی کنند. قبل از بررسی این موضوع، بد نیست نگاهی هم به کانال دوم ارتباطی حوزه و دنیای جدید، یعنی به مؤسسات پژوهشی حوزه که با دانشگاه در ارتباط هستند، بیندازیم.

مؤسسات پژوهشی

از هنگام ورود مدرنیته به جامعه ایرانی نهادها و مؤسسات سنتی و مدرن همواره درگیر رقابتی تنگاتنگ بودند و بین خود نوعی تضاد و تقابل احساس می‌کردند. واقعیت‌های تاریخی در بسیاری موارد نشانگر اینست که به جای اینکه این دو دسته یکدیگر را تکمیل کنند و خدمات بهتری به جامعه ارائه نمایند، همواره در پی تضعیف یکدیگر بوده‌اند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رهبران انقلاب چاره را در این دیدند که دوباره این دو گروه را باهم جمع کرده و ذیل شعار کلیدی «وحدت حوزه و دانشگاه» این دو دسته را با هم متحد سازند.

تاسیس مؤسسات پژوهشی حوزه که با دانشگاه در ارتباط بودند نیز به نوبه خود گامی در این مسیر بود. این مؤسسات به طور عمده با هدف پاسخگویی به نیازهای نظری حکومت اسلامی شکل گرفتند. طیف وسیعی از مسائل اجتماعی از بانکداری گرفته تا بورس، از حقوق زنان تا اقلیت‌ها دینی، از قوانین کیفری تا حقوق بین‌الملل، باید در جامعه مدرن ایران اسلامی می‌شد. اسلامی شدن یک جامعه مدرن و با پیچیدگی‌های فراوان، اما، گرچه در مرحله شعار ساده می‌نمود ولی در مرحله عمل بسیار دشوار بود. از این جهت گروه‌هایی در حوزه به این مهم گمارده شدند تا متون و منابع جدید و قدیم را بکاوند و برای جمع بین سنت و مدرنیته چاره‌جویی کنند. البته این به این معنا نیست که مؤسسات مزبور الزاماً وابسته به دولت جمهوری اسلامی بودند. بسیاری از این مؤسسات توسط نهادهای خصوصی و حتی غیر سیاسی بنیان‌گذاری شده بودند. ولی حتی آن دسته از مؤسسات مستقل، خواسته یا ناخواسته، در راستای ایدئولوژی جمهوری اسلامی که نگاهی کل‌نگر به اسلام سیاسی داشت فعالیت می‌کردند.

خوشبختانه در مورد مؤسسات پژوهشی حوزه، آمار و اطلاعات نسبتاً جامعی منتشر شده است. کتاب شناسه فهرست کلیه مؤسسات حوزوی را که در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲ فعالیت داشته‌اند به همراه نوع و گستره فعالیت آنان در اختیار قرار می‌دهد.^۱ البته حدود ۸۰٪ این

۱. مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی (۱۳۸۳)، شناسه: معرفی مراکز پژوهشی حوزه علمیه قم، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم. وبگاه حوزه نیز آمار مؤسسات حوزوی را در اختیار قرار می‌دهد.

<http://www.hawzah.net/Hawzah/Marakez/MarkazAlphabet.aspx?LanguageID=1> [accessed 20/06/2011]





مؤسسات صرفاً حوزوی هستند، به این معنا که ارتباطی نظام‌مند با منابع و نهادهای غیر حوزوی ندارند. اما حدود ۲۰٪ باقیمانده، موضوع این تحقیق هستند و ارتباطی منسجم با منابع دانشگاهی برقرار کرده‌اند که از آن میان در این تحقیق دستاوردهای هشت مؤسسه زیر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. این مؤسسات عبارت‌اند از: مرکز مطالعات زنان^۱؛ مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی^۲؛ مؤسسه فرهنگی یاسین^۳؛ مدرسه امام باقر (ع)^۴؛ مؤسسه فرهنگی و تحقیقاتی الجواد^۵؛ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی^۱؛ مرکز جهانی اطلاع‌رسانی آل‌البت^۷؛ مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان^۸؛

مانند تقسیم‌بندی که در مورد دانشجو - طلبه‌ها داشتیم، مؤسسات پژوهشی را نیز می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد. دسته نخست مؤسساتی هستند که حوزه را با فناوری‌های جدید آموزشی و پژوهشی ارتباط می‌دهند. از جمله این مؤسسات می‌توان به مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و مدرسه امام باقر (ع) اشاره کرد. دسته دوم مؤسساتی هستند که در زمینه علوم انسانی با نهادهای فراحوزوی در ارتباط هستند. مثال‌های بارز برای این مؤسسات مرکز مطالعات زنان و همچنین پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی هستند. هر دو دسته از مؤسسات هم شامل مؤسسات عمومی و هم خصوصی می‌شوند، همان‌طور که شامل مؤسسات با انگیزه سیاسی و هم مؤسسات غیر سیاسی می‌گردند. چنانکه خواهیم دید مؤسسات اسلامی با کمک دانشجو - طلبه‌ها که در حقیقت بازیگران اصلی در این مؤسسات بودند - با یک فعالیت گسترده میان‌رشته‌ای توانستند تحولات مهمی را در حوزه علمیه رقم بزنند.

دستاوردها

در سه دهه گذشته دانشجو - طلبه‌ها و مؤسسات پژوهشی حوزه توانسته‌اند به صورت محسوسی حوزه را از جهت آموزشی، پژوهشی و روابط اجتماعی ارتقا و توسعه دهند. بر

1. www.womenrc.ir

2. www.noorsoft.org

3. www.yasin.ir

۴. این مدرسه مانند چند مدرسه تازه تاسیس دیگر از این دست، تحصیلات طلاب را با استفاده از روش‌های جدید سامان می‌دهد. طلاب این مدرسه علاوه بر اینکه شهریه اضافه بر حوزه دریافت می‌کنند، از اساتید مدرسه در مورد مسائل تحصیلی خود راهنمایی‌های ویژه دریافت می‌کنند و علاوه بر امتحانات حوزوی در آزمون‌های مدرسه حضور می‌یابند.

5. www.aljavad.com

6. www.isca.ac.ir

7. www.al-shia.org

8. www.tebyan.net



اساس دسته‌بندی که برای دانشجو - طلبه‌ها و مؤسسات انجام دادیم، دستاوردها نیز به دو بخش تقسیم می‌گردد: یکی توفیق حوزه از بهره‌برداری از فناوری‌های نوین و دیگری طرح دستاوردها و دیدگاه‌های جدید در علوم انسانی.

در مورد دستاوردهای دسته نخست موارد زیادی را می‌توان برشمرد. امروزه صدها نرم افزار و وبگاه علوم اسلامی برای اهداف آموزشی، پژوهشی و تبلیغی تولید و ارائه گردیده است.^۱ موتورهای جستجوی قدرتمندی در گنجینه احادیث شیعه و اهل سنت، منابع فقهی، کلام و فلسفه اسلامی، طراحی و با مبلغی مناسب قابل تهیه است. بانک‌های اطلاعاتی که فهرست، چکیده و متن کامل صدها هزار منبع اسلامی را در اختیار قرار می‌دهند به صورت رایگان در اینترنت قابل دسترسی هستند.^۲ گرچه در دوران پیش از انقلاب فقط یک عنوان مجله نیمه تخصصی مکتب/اسلام در حوزه منتشر می‌شد، امروزه بیش از پنجاه عنوان نشریه تخصصی و نیمه تخصصی در حوزه به انتشار می‌رسد.^۳ در سه دهه گذشته تعداد کتابخانه‌های موجود در حوزه قم لااقل سه برابر شده است و برخی از آنان به پیشرفته‌ترین فناوری‌های کتابداری و اطلاع‌رسانی مجهز هستند. اگر در گذشته به سختی می‌شد یک روحانی را یافت که بتواند با یک ماشین تحریر تایپ کند، امروزه بسیاری از طلاب و روحانیان با استفاده از کامپیوترهای دستی (نوت بوک) خود در درس و مباحثه شرکت می‌کنند و هم‌زمان از منابع دیجیتال استفاده می‌برند، وبلاگ خود را به روز می‌کنند و یا مقاله خود را جهت انتشار تایپ می‌نمایند و یا حتی به درس خارج حوزه به صورت زنده از اینترنت دسترسی دارند.^۴ امروزه برآورد می‌شود که فقط در حوزه قم روزانه حدود هزار طلبه از بانک‌های اطلاعاتی بین‌المللی^۵ استفاده می‌کنند.^۶

۱. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی تا کنون بیش از یک میلیون نسخه از نرم افزار نور الانوار خود که خدمات متنوعی در قرآن‌پژوهی ارائه می‌کند فروخته است. البته تعداد نسخه‌هایی که به صورت غیر مجاز در ایران و دیگر کشورهای اسلامی تکثیر شده‌اند به مراتب بیشتر است. آمار مزبور توسط جناب آقای رضا آسیابانی معاون مرکز در سال ۱۳۸۸ ضمن مصاحبه با ایشان در اختیار اینجانب قرار گرفت.
۲. برای مثال دو وبگاه زیر را ببینید:

www.islamicdatabank.com
www.hawzah.net

۳. سایت حوزه لااقل ۵۸ نشریه را فهرست کرده است:

<http://www.hawzah.net/Hawzah/Magazines/MagazineAlphabet.aspx?LanguageID=1> [accessed 21/06/2011]

۴. سایت زیر آرشیو خوبی از درس خارج حوزه ارائه می‌دهد و چند درس را هم به صورت زنده پخش می‌کند:
www.eshia.ir

۵. از جمله بانک‌های اطلاعاتی Jstor/Oxford/Springer
۶. این آمار نیز توسط آقای رضا آسیابانی در اختیار اینجانب قرار گرفت. قابل ذکر است که امکانات فوق توسط مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی در اختیار طلاب قرار می‌گیرد و بر این اساس آمار ایشان که معاون مرکز هستند قابل اعتماد است.



حتی برخی از مؤسسات اسلامی در هوش مصنوعی و داده‌کاوی فعالیت می‌کنند تا به سمت ماشینی کردن پروسه اجتهاد گام بردارند.^۱

بدون تردید هیچیک از دستاوردهای بالا بدون ترکیب دانش حوزوی و دانش و فناوری مدرن ممکن نبود؛ که این مهم به همت دانشجو - طلبه‌ها و مؤسسات پژوهشی حوزه به انجام رسید. تنها این افراد و نهادها بودند که نیازهای واقعی حوزه را احساس کرده و با تبخری که در رشته‌های نوین دانش داشتند می‌توانستند گام‌های مهمی در برطرف کردن آن نیازها بردارند. به اذعان دست‌اندرکاران و کارشناسان، بدون وجود طلبی که خود مهندس نرم‌افزار یا متخصص هوش مصنوعی و داده‌کاوی بودند و منطق کامپیوتر را به خوبی متوجه می‌شدند و هم از نیازهای پژوهشی و آموزشی و تبلیغاتی حوزه به طور کامل آگاه بودند، هیچ گام استواری در میدان این فعالیت میان‌رشته‌ای برداشته نمی‌شد.

مؤسسات حوزوی همچنین در ارائه دوره‌های آموزش کوتاه‌مدت در کنار دروس حوزه بسیار موفق بودند. با انتخاب این راه حل، بدون نیاز به اینکه مواد اصلی دروس حوزه تغییری اساسی کند (که کاری نشدنی می‌نمود) مهارت‌های لازم به حوزه وارد می‌شد و طلاب با آنها آشنا می‌شدند. طبق آمار موجود در مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، این مرکز تا سال ۱۳۸۸ یکصد هزار ثبت نام در دوره‌های کوتاه‌مدت آموزش کامپیوتر داشته است.^۲ این دوره‌ها از آموزش مبانی کامپیوتر و استفاده از نرم‌افزارهای آماده تا دوره‌های تخصصی برنامه‌نویسی کامپیوتر را شامل می‌شود. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی همچنین گزارش می‌کند که تا سال ۱۳۸۸ حدود ۲۵۰۰۰ طلبه را در دوره‌های کوتاه‌مدت زبان انگلیسی آموزش داده است. البته ناگفته پیداست که فناوری کامپیوتر به همراه خود فرهنگ کامپیوتر و اینترنت را نیز خواهد آورد و شاید بتوان گفت ورود ملزومات فرهنگی کامپیوتر حتی از جنبه‌های تکنولوژیک آن مهم‌تر بوده است. به عنوان مثال برخی مؤسسات تحقیقاتی حوزه گزارش می‌کنند که امروزه از نرم افزار مدیریت پروژه مایکروسافت^۳ برای مدیریت پروژه‌های تحقیقاتی خود استفاده می‌کنند.^۴ از طرف دیگر روحانیانی که به زبان انگلیسی تسلط دارند و به اقیانوس بیکران منابع موجود در اینترنت دسترسی دارند، قهراً از آن تاثیر هم می‌پذیرند و جهان‌بینی آنان با طلبی

۱. این فعالیت در پژوهشکده‌ای که در مجموعه مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی قرار دارد انجام می‌شود و مدیریت آن با یکی از طلاب حوزه است که هم‌زمان دکتری خود را در سال ۱۳۸۴ از دانشگاه میشیگان در رشته داده‌کاوی گرفته است.

۲. توضیح آن که اگر یک طلبه مثلاً در دو دوره شرکت کرده است، دو ثبت نام محسوب می‌شود.

3. Microsoft Project Management

۴. این مطلب در مصاحبه اینجانب با مدیران مؤسسات پژوهشی حوزه عنوان گردید.

که نیم قرن پیش بعضاً در چهاردیواری منابع فارسی و عربی محصور بودند به مراتب متفاوت خواهد بود.

دسته دوم دستاوردها یعنی آنها که از ارتباط با رشته‌های علوم انسانی به حوزه وارد شده نیز طیف وسیعی را از حقوق بشر گرفته تا دموکراسی و از هرمنیوتیک گرفته تا فلسفه‌های پست مدرن، شامل می‌شود. حوزه رفته رفته بیشتر آماده پذیرش مباحث جدید در حوزه‌های اقتصاد، سیاست، فرهنگ و هنر می‌شود. در این بین نقش دانشجو - طلبه‌ها بسیار پررنگ است و آنان توانسته‌اند حوزه را با مباحث زنده موجود در عرصه دانشگاه‌های ایران و خارج از ایران آشنا سازند. آگاهی آنان از پیچیدگی مباحث مدرن توانسته تا اندازه زیادی حوزه را هم در عرصه فهم تحلیلی مطالب و هم نگرش نقادانه به آنها یاری بخشد که در پی این درک عمیق، نگرش صحیح‌تر فقهی نیز قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه در اینجا نگاهی گذرا به سیر تحول نگرش حوزه به حقوق معنوی^۱ و تغییر فتاوی فقهی در پی روشنگری‌های دانشجو - طلبه‌ها خواهیم داشت. دور از انتظار نیست که در منابع سنتی اسلامی ذکری از حقوق معنوی به میان نیامده باشد زیرا این حقوق، پدیده‌ای مدرن بوده و تنها از اواخر قرن نوزدهم میلادی مورد توجه قرار گرفته‌اند. همین درک سنتی از مسئله در فتوای مرحوم امام خمینی در *تحریر الوسیله* در ذیل «مسائل مستحدثه» منعکس شده است. ایشان می‌فرمایند حقوقی که به عنوان حقوق پدیدآورندگان و حقوق ثبت از آن یاد می‌شود از نقطه نظر اسلامی به رسمیت شناخته نمی‌شود. بنابراین کسی که یک کتاب یا یک محصول صنعتی را بخرد مجاز است که از روی آن نسخه‌برداری کند و بدون محذور شرعی آن را بفروشد. آوردن عباراتی روی محصول که «حق تکثیر محفوظ است» یا «هرگونه تکثیر ممنوع است» نیز هیچ ارزش حقوقی ندارد (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۶۲۵). فتوای مشابهی توسط آیت الله صافی گلپایگانی صادر شده است. ایشان می‌فرمایند که هیچ حقی مشابه حقوق معنوی و حق ثبت در منابع اسلامی نیافته‌اند. اگر چه در زمان پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) مؤلفان و مخترعان می‌زیسته‌اند، آن بزرگواران هیچگاه محدود کردن تکثیر آثار دیگران را اعلام نداشته‌اند و چنین چیزی هرگز در منابع اسلامی وجود ندارد. بنابراین راهی برای رسمیت شناختن حقوق مزبور در نظام حقوق اسلامی وجود ندارد (امامی، ۱۳۷۰). استدلال ارائه شده توسط دو مرجع تقلید فوق نشانگر این واقعیت است که آنان با اتکا به درک سنتی از حقوق، به هیچ وجه حاضر به تسلیم در مقابل گفتمان جدید حقوقی غرب در

1. Intellectual property





این زمینه نبودند. این موضع‌گیری کاملاً قابل درک است. زیرا پذیرفتن یک دسته حقوق جدید در یک نظام حقوقی و نهادینه کردن نوعی حقوق مالی که تا کنون به رسمیت شناخته نشده بوده کار بسیار دشواری است و بسیاری از قواعد پذیرفته شده فقهی را به چالش می‌کشد. به علاوه فایده واقعی این حقوق در اقتصاد نوین هنوز برای آن بزرگواران احراز نگردیده بود. این برداشت و نتیجه آن را می‌توان نمونه خوبی برای یک مطالعه صرفاً رشته‌ای دانست.

نادیده گرفتن حقوق معنوی در نظام اقتصادی دنیای امروز به هیچ وجه ممکن نیست. این ضرورت تنها توسط دانشجو - طلبه‌هایی که در دانشگاه در رشته حقوق تحصیل کرده بودند - و بعضی از آنان حتی پایان‌نامه دکتری خود را در آن زمینه تالیف کرده بودند - به داخل حوزه قابل انتقال بود. آنان مانند پلی بین حوزه و دانشگاه عمل کردند و توانستند دغدغه‌های موجود در هر دو طرف را انتقال داده و به پیدا شدن راه حل در این زمینه کمک کنند. به علاوه برخی مؤسسات حوزوی که خود به کار انتشارات مشغول شدند ضرورت احترام به حق مؤلف و نشر را به حوزه علمیه انتقال دادند. آنان آگاه شدند که تولید یک اثر، سرمایه‌گذاری زیادی را می‌طلبد و این کار از نظر اقتصادی قابل توجیه نیست مگر با اعطای حق انحصاری به ناشر. همچنین وارد شدن حوزه به صنعت نرم‌افزار در کمک به درک این ضرورت بسیار مهم بود. طراحی و تدوین یک نرم‌افزار کامپیوتری کاری بسیار هزینه‌بر و زمان‌بر است ولی کپی برداری از لوح فشرده‌ای که حاوی آن نرم افزار است در کمتر از یک دقیقه و بدون هزینه قابل ذکری انجام شدنی است. پس مؤسسات حوزوی باید فکری برای برقراری توازن بین تولید و توزیع محصولات خود می‌کردند.

در پاسخ به این ضرورت‌ها و با بهره‌گیری از نگاه‌های میان‌رشته‌ای که توسط دانشجو - طلبه‌ها شکل گرفته بود، برخی مراجع راه حل‌هایی فقهی جهت پذیرش حقوق معنوی در نظام فقه شیعه پیدا کردند. آیت الله فاضل لنکرانی می‌گوید گرچه نظر امام خمینی در مورد حقوق معنوی منفی بوده ولی به نظر آیت الله فاضل هر نوع مالکیتی که در بنای عقلا به رسمیت شناخته شود از نظر شرع اسلامی هم رسمی است. به عبارت دیگر ایشان معتقد است که نوع رابطه مالک و ملک تعریف شرعی ندارد و صرفاً تعریفی عرفی دارد و همین که عرف نوعی مالکیت را پذیرفت، آن مالکیت از نظر شرعی هم اعتبار می‌یابد. قاعده شرعی که «مردم می‌توانند در اموال خود آزادانه تصرف کنند» مالکیت را تعریف نمی‌کند و تعریف آن را به عرف وا می‌گذارد (اشتیاق، ۱۳۷۰). آیت الله مکارم شیرازی نیز موضع مشابهی را اتخاذ

می‌کند. او معتقد است که حقوق معنوی به هیچ وجه از دیگر انواع حقوق مالی کمتر نیست و باید در نظام اسلامی مورد احترام قرار بگیرد. همان طور که حقوق اسلامی در موارد مشابه دیگر، تجاوز به حق را تعریف نمی‌کند و تعریف آن را به عرف واگذار می‌کند، در مورد حقوق معنوی نیز جامعه، و نه فقه، باید حد و مرز مربوط را تعریف کند. از آنجا که در دنیای امروز حقوق معنوی توسط همه عقلا در جوامع مختلف بشری پذیرفته شده است، تجاوز به حریم آن جایز نمی‌باشد.^۱ بررسی دقیق‌تر سیر تحول نظرات فقها در مورد حقوق معنوی به خوبی نشان می‌دهد چگونه دانشجو - طلبه‌ها دست در دست دیگر عوامل توانستند طی یک فرآیند درک بین رشته‌ای به عنوان پلی بین دو گفتمان فقه و حقوق مدرن عمل کنند.^۲

چالش‌ها

دانشجو - طلبه‌ها بین دو دنیای بسیار متفاوت ارتباط برقرار می‌کنند و این کار، خالی از دشواری نیست. در مصاحبه‌هایی که با این افراد داشتم نوعی احساس عمیق تنهایی در آنان قابل درک بود. در حوزه‌ها، این گروه که با دنیایی از ایده‌های تازه در ذهن، مشغول تحصیل هستند، به خوبی درک نمی‌شوند. آنچه در ذهن دارند نمی‌توانند به اطرافیان خود بفهمانند و از این مشکل رنج می‌برند. آنان مشابه این حالت را در محیط دانشگاه دارند. در مصاحبه با یکی از این افراد که پس از چند سال حضور در درس خارج و دریافت مدرک کارشناسی ارشد از دانشگاه علم و صنعت به آمریکا رفته بود و مدرک دکتری خود را از آنجا گرفته و سپس مجدداً به کشور بازگشته و در حوزه و دانشگاه مشغول فعالیت شده بود، او از این احساس تنهایی در سراسر این دوران شکایت داشت. او می‌گفت که هدف اصلی او از درس خواندن در آمریکا این بوده که پروسه تشخیص صحت احادیث را با بهره‌گیری از هوش مصنوعی، ماشینی کند. او اضافه کرد: «در دانشگاه... در فوق لیسانس، استاد نمی‌توانست هیچ کمکی در زمینه تخصصی به من بکند و اصولاً قواعد مربوطه رجال را نمی‌فهمید. بنابراین او نمی‌توانست قضاوت صحیحی روی کار من بکند. در واقع من نمی‌توانستم کمکی در این زمینه چه از حوزه و چه از دانشگاه بگیریم. وقتی به آمریکا رفتم هم، من به اساتید آنجا گفتم که من یک دکتری در فقه در حوزه گرفته‌ام و الان هم آمده‌ام که دکتری تخصصی در زمینه کامپیوتر بگیرم، آنها

۱. برای اطلاعات بیشتر به وبگاه زیر مراجعه کنید که در آن آیت الله مکارم توضیحات بیشتری در مورد فتوای خویش عنوان می‌کنند.

<http://www.makaremshirazi.org/persian/estefta/?mit=820>

۲. جهت اطلاع بیشتر مراجعه فرمایید به: (سمیعی، ۲۰۰۹).





هم باز متوجه نمی‌شدند و برایشان عجیب بود که من این کار را می‌کردم. اصولاً کار مورد نظر مرا متوجه نمی‌شدند. از همین جهت من رشته‌ای را انتخاب کردم که اندک ارتباطی با زمینه اصلی مورد علاقه من داشت. اگر از ابتدا من روی متون فقهی و قرآن کار می‌کردم خیلی برای من بهتر بود و کار مرا خیلی متحوّل می‌کرد.»

پس از اینکه دانشجو - طلبه‌ها این مسیر دشوار را طی کرده و به یک دانشمند دو سویه تبدیل شدند، احتمال اینکه در حوزه باقی بمانند خیلی کم است. از آنجا که آنان در یک زمینه دانشگاهی متخصص هستند، ترجیح می‌دهند که یک شغل دانشگاهی در ایران یا در خارج از ایران داشته باشند تا یک شغل حوزوی، زیرا موقعیت اجتماعی آنان به عنوان یک استاد دانشگاه به مراتب بالاتر از یک روحانی است. گذشته از این که حقوق و مزایای بالاتری دریافت می‌کنند، آنان از اینکه در محیط دانشگاه امکانات پژوهشی و آموزشی بیشتری برایشان فراهم است و با دانشجویان مستعد سر و کار دارند بیشتر احساس رضایت می‌کنند تا اینکه در حوزه بمانند و از آن امکانات و فضا محروم باشند. گویا این بار نیز دانشگاه برنده منازعه تاریخی بین سنت و مدرنیته در ایران می‌شود. اگرچه این دست افراد حتماً آثار بسیار مثبتی از خود برای جامعه ایرانی به جا می‌گذارند ولی در بسیاری از موارد حوزه از ادامه حضور آنان محروم می‌شود.

شاید چنان که مرحوم شهید مطهری در پنج دهه گذشته در یکی از دو مقاله خود در مجموعه بحثی در باره مرجعیت و روحانیت با عنوان «ناکارآمدی نظام روحانیت» بیان داشتند، هنوز مهم‌ترین علتی که جلوی پیشرفت حوزه را در سیستم‌سازی می‌گیرد، نظام ناکارآمد مالی آن است (مطهری، ۱۳۴۱: ۵۷). ریشه مشکل آنجاست که روحانیت برای اینکه از دولت مستقل بماند به هیچ وجه راضی نمی‌شود که حوزه‌های علمیه ردیف بودجه دولتی داشته باشند و مایل است که منبع اصلی تامین مالی حوزه همان خمس و سهم امام (ع) باشد. ولی مشکل اینست که علاوه بر اینکه اتکای به خمس، چنانچه مرحوم مطهری هم به آن اذعان داشته، حوزه را دچار عوام‌زدگی و پیروی از ارزش‌ها و نگرش‌های منابع مالی خود می‌کند، امروزه منابع خمس به حدی نیست که بتواند هزینه‌های توسعه حوزه را تامین کند. امروزه کل درآمد حوزه‌های علمیه ایران از منابع خمس حدود یکصد تا یکصد و پنجاه میلیارد تومان در سال برآورد می‌شود ولی بودجه سال ۱۳۸۸ دانشگاه تهران به تنهایی و فقط با حدود ۳۰۰۰۰ دانشجو یکصد و هفتاد میلیارد تومان بوده است.^۱

1. <http://www.fanni.info/tabid/2413/ctl/Details/mid/4812/ItemID/1258/Default.aspx> [accessed 15/03/2010]



مشکل اینجاست که برغم محرومیت از بودجه دولتی، از حوزه انتظار می‌رود که مانند یک نهاد دولتی و حتی فراتر از آن خدمات خود را به کشور و حتی در عرصه بین‌الملل به انجام برساند. البته دولت به صورت غیر مستقیم از برخی نهادهای حوزوی حمایت می‌کند که این حمایت به خصوص در زمان دولت نهم به مراتب (بیشتر برابر یا بیشتر) افزایش یافت. ولی در جریان مصاحبه‌هایی که با مؤسسات حوزوی داشتم، نه مؤسساتی که از این کمک‌های سرشار بهره برده بودند، از این افزایش راضی بودند و نه آنها که چیزی از این کمک‌ها دریافت نکردند. دسته اول احساس نارضایتی می‌کردند زیرا معتقد بودند نمی‌توانند به این کمک‌ها تکیه کنند زیرا معلوم نیست به همین صورت در این دولت و یا در دولت‌های بعد ادامه پیدا کند. بنابراین این موج بودجه اضافی آنان را فربه‌تر می‌کند بدون اینکه در بلند مدت به نفع آنان باشد. دسته دوم هم سرازیر شدن کمک‌های دولتی را به سوی بخشی از مؤسسات حوزوی صرفاً باعث گران‌تر شدن فعالیت‌های پژوهشی در حوزه می‌دانستند و معتقد بودند وارد شدن بخش عمومی به جریان تحقیقات اسلامی، عرصه را برای مؤسسات مستقل به شدت تنگ می‌کند. چالش عمده دیگری که حوزه علمیه در ارتباط با دانشگاه دارد ریشه در نخستین برخوردهای جامعه سنتی ما با مدرنیته دارد. چنانچه گذشت جامعه سنتی اسلامی معمولاً مشکلی با ابعاد علوم تجربی و هم ابعاد فناوریانه مدرنیته نداشته است. مشکل آنجا بود که بحث علوم انسانی مدرن مطرح می‌گردید. بنابراین دور از انتظار نیست که حوزه از نوع نخست کمک‌های دانشجو - طلبه‌ها استقبال کند ولی به هرگونه نوآوری در مباحث علوم انسانی با تردید نگاه کند. ولی نباید از نظر دور داشت که هرگونه دستاورد پایدار فناوریانه در غرب، بدون تردید ریشه در تحولات عمیق اجتماعی آن دیار داشته است. این به این معنا نیست که برای مدرن شدن باید غربی شد؛ هرگز چنین ملازمه‌ای قابل اثبات نیست. ولی می‌توان گفت برای مدرن شدن باید از تجربه تحولات اجتماعی غرب استفاده کرد. ولی به خاطر ملاحظات پیش گفته، متأسفانه حوزه هرگز در این زمینه به اندازه استفاده از فناوری‌های مدرن توفیق نداشته است. گویا روش‌های مطالعات میان‌رشته‌ای در این زمینه هنوز به بلوغ لازم نرسیده‌اند.

نتیجه‌گیری

دانشجو - طلبه‌ها و مؤسسات پژوهشی حوزه با استفاده از مطالعات و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای توانسته‌اند که حوزه را تا اندازه زیادی با فضای فکری خارج از حوزه و همچنین دستاوردهای

فناوری دنیای مدرن آشنا سازند و به ارتقای حوزه در جهت ایفای نقش خود در جمهوری اسلامی کمک کنند. برای کمک به ادامه این سیر تحول، نیاز است که هم حوزه و هم دنیای خارج از حوزه تلاش کنند که این دو مسیر ارتباطی تقویت شوند و مشکلات سر راه این دو مسیر را حتی المقدور برطرف کنند. ولی با توجه به واقعیت‌های موجود در حوزه‌ها و هم در خارج از آن، حوزه‌ها بعضاً نتوانسته‌اند و هم نمی‌توانند بهره‌وری مطلوب و پایداری از این دو مسیر ارتباطی داشته باشند.

از بین دو دسته خدمات این دو مسیر ارتباطی حوزه با دانشگاه، یکی در عرصه فناوری مدرن و دیگری در عرصه دستاوردهای علوم انسانی، دسته دوم با چالش بیشتری رو به رو بوده است. امروزه بیش از آنکه دستاوردهای مثبت علوم انسانی مدرن در حوزه‌ها مورد توجه باشد، دستاوردهای منفی و استعماری آن و آنچه از آن به عنوان تهاجم فرهنگی یاد می‌شود مورد توجه است. ولی حتی اگر واقعاً برآیند نیروها در علوم انسانی مدرن به سمت جهت منفی آن باشد، چنان که سقراط در مورد فلسفه گفته است: چه بخواهی فلسفه را تایید کنی و چه آن را رد کنی باید ابتدا فلسفه را بخوانی و با آن آشنا شوی، راهی جز شناخت نقادانه علوم انسانی مدرن در فضای جامعه اسلامی نیست. در این راستا وارد کردن آن علوم به حوزه‌ها و درگیر کردن حوزه‌ها با مباحث روز در این زمینه‌ها بهترین مسیر برخورد عالمانه با این علوم است. در عین حال به نظر می‌رسد که تنها راه پاسخ به مشکلات پیش روی جامعه اسلامی ایران ادامه مسیری است که حوزه‌ها با استفاده از روش‌های میان‌رشته‌ای در تلفیق سنت و مدرنیته در پیش گرفته‌اند. اگر این روش‌ها در بخشی از مطالعات به خوبی جواب داده و در بخش دیگری هنوز حاصل مطلوبی نداشته، نباید این گونه تفسیر شود که واقعا این دست کنکاش‌ها به بن بست رسیده‌اند، بلکه باید بیش از پیش به مذاقه در مورد روش‌ها و ابزارهای به کار گرفته شده پرداخت و احیاناً مشکلات عملیاتی موجود را برطرف کرد و یا به تئوری‌های بهتری از مطالعات میان‌رشته‌ای توجه نمود. زیرا ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که به هر دو سوی سنت و مدرنیته نظر دارد و بنابراین پرسش‌های آن فقط و فقط با روش‌هایی قابل پاسخ است که تلفیقی از هر دو دست روش‌ها را به کار گیرد. پس بهترین راه حل اینست که مبانی نظری، روش‌های مطالعات و فعالیت‌های میان‌رشته‌ای در علوم اسلامی و علوم انسانی و همین‌طور ملزومات انجام این دست فعالیت‌ها را بیش از پیش تقویت کرد.



منابع

- اشتياق، وحید (۱۳۷۰)، «نظر چند تن از فقها و آیات عظام»، *فصلنامه رهنمون*، شماره ۲ و ۳.
- امامی، نورالدین (۱۳۷۰)، «حقوق مالکیت فکری»، *فصلنامه رهنمون*، شماره ۲ و ۳.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۸۳) «تاریخچه تدوین قانون مدنی»، *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام*، شماره ۲۴ / زمستان ۱۳۸۳.
- بیرونی، ابوریحان (۱۹۵۴-۱۹۵۶) *کتاب القانون المسعودی*، حیدرآباد دکن.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۰) *استیعاب الوجوه الممكنة فی صناعه الاسطرلاب*، چاپ محمداکبر جوادی حسینی، مشهد.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۵) «بیرونی». *دانشنامه جهان اسلام*. تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- حائری، عبدالحسین (۱۳۶۳). *تشیع و مشروطیت در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۶)، *تحریر الوسیله*، قم: دار المکتب الاسلامیه.
- خمینی، روح الله (۱۳۵۶)، *نامه‌ای از امام موسوی کاشف الغطاء*، بی نا.
- خوردندی طاسکوه، علی (۱۳۸۷)، *گفتن میان رشته‌ای دانش*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
- مرکز جهانی علوم اسلامی (۱۳۸۶)، *شناسه*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی (۱۳۸۳)، *شناسه: معرفی مراکز پژوهشی حوزه علمیه قم*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۴۱)، «ناکارآمدی نظام روحانیت» در *بحثی درباره مرجعیت و روحانیت*، جمعی از دانشمندان، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.
- ملازاده، محمدحانی (۱۳۸۵) «بهاء الدین عاملی». *دانشنامه جهان اسلام*. تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- Fuller, Graham E. (2003). *The Future of Political Islam*, Palgrave Macmillan.
- Esposito, John L. (1999). *The Islamic Threat: Myth or Reality 3rd Edition*. New York: Oxford University Press
- Lewis, Bernard (2002). *What Went Wrong?: Western Impact and Middle Eastern Response*. London: Phoenix
- Popper, Karl R. (1996) *The Myth of the Framework: in defence of science and rationality*. Routledge.
- Qutb, Sayyid (1966) *Milestones*, 8th chapter. The full text is Available on <http://www.globusz.com/ebooks/Milestone/00000019.htm> [accessed 19/06/2011]
- Roy, Olivier (2004). *Globalized Islam: the Search for a New Ummah*. New York: Columbia University Press
- Samiei, Mohammad (2009) "Between Traditional Law and the Exigencies of Modern Life: Shi'a Responses to Contemporary Challenges in Islamic Law", *Journal of Shi'a Islamic Studies*, vol. 2, no. 3



فصلنامه علمی-پژوهشی

۹۸

دوره پنجم
شماره ۱
زمستان ۱۳۹۱